

اشاره

دکتر محمد مهدی اعتصامی مؤلف کتاب دینی و قرآن سال اول متوسطه، کتاب دینی و قرآن اول متوسطه را برای دبیران این درس تدریس کرده‌اند. از آنجا که ضبط شده این برنامه ممکن است در اختیار همکاران نباشد، مجله رشد قرآن اقدام به پیاده‌سازی و درج آن در مجله جهت استفاده دبیران محترم دینی و قرآن کرده است. از آنجا که می‌خواستیم تدریس دکتر اعتصامی در یک مجموعه در اختیار عزیزان قرار گیرد قدری طولانی شده است که از این بابت پوزش می‌طلبیم. امیدواریم بتوانیم روش تدریس سایر کتاب‌های دینی و قرآن را هم در اختیار شما قرار دهیم.

من برای تبیین کتاب دینی و قرآن در سال اول متوسطه در خدمتتان هستم. به این منظور، سیر و مروری اجمالی بر درس‌های این کتاب و اهداف آن خواهیم داشت. ابتدا از همکاران می‌خواهم و توصیه می‌کنم که برای تدریس این درس، حتماً از کتاب راهنمای معلم این درس استفاده کنند. به هر ترتیب که شده، این کتاب را از دفتر چاپ و توزیع کتاب‌های درسی تهیه کنید. این کتاب به اجرای تدریس مؤثر کمک می‌کند.

نکته دوم اینکه در تدریس این درس حتماً به رویکرد کلی برنامه توجه داشته باشیم و تدریس را به‌نحوی تنظیم کنیم که به اهداف پیش‌بینی شده نائل شویم. این کتاب سه بخش اصلی و اساسی دارد. یک بخش که در واقع شامل آمادگی در اندیشه و قلب است. بخش دوم آهنگ سفر است و بخش سوم قدم در راه. ما این سه بخش را بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی انتخاب نکرده‌ایم، بلکه بر اساس حرکتی که در وجود انسان اتفاق می‌افتد تا عمل را انجام دهد، انتخاب کرده‌ایم. یعنی در واقع چون از نظر ما این کتاب، برنامه زندگی است تقسیم‌بندی موضوعی عقاید، اخلاق و احکام را کنار گذاشتیم و تقسیم‌بندی خاصی را انتخاب کردیم تا دانش‌آموز بداند چگونه از اندیشه، فکر و قلب شروع کند تا برسد به حرکت و عمل.

قسمت اول آمادگی در اندیشه است: یعنی دانش‌آموز با موضوعات دینی به لحاظ تفکری آشنا می‌شود و آن‌ها را با استفاده از آیات قرآن و روایات و یا استفاده از استدلال می‌پذیرد. بعد درباره کارهایی که باید انجام بدهد تصمیم می‌گیرد و سپس قدم در راه می‌گذارد و شروع می‌کند به حرکت کردن. حدود هشت درس

تدریس

روش تدریس دینی و قرآن سال اول متوسطه

دکتر محمد مهدی اعتصامی - مؤلف کتاب دینی و قرآن متوسطه



ما در مرحله اول واقع شده است. عنوان درس اول «کتاب زندگی» است و این پیام اصلی را برای دانش آموز دارد که ما می خواهیم کل برنامه خودمان را از کتاب هدایتی خودمان که کتاب قرآن است، استفاده کنیم و آن را راهنمای عمل خودمان قرار بدهیم. ببینیم که قرآن کریم در مورد مسائل فکری، ما را به چه چیزهایی دعوت کرده و از ما خواسته است، چگونه تصمیم بگیریم و چه برنامه‌هایی را اجرا کنیم.

در واقع کتاب قرآن صرفاً برای خواندن و قرائت کردن نیست. کتاب قرآن کتابی است که ما باید در زندگی مان از آن استفاده کنیم. راهنمای عمل ماست در زندگی و این را می خواهیم به طور غیرمستقیم به دانش آموز بفهمانیم؛ بدون اینکه بخواهیم به نحو تحکمی موضوع را با او در میان بگذاریم. باید به او نشان دهیم که چگونه می توان برنامه های زندگی را از کتاب قرآن کریم استخراج و به آن عمل کرد. این کار را ما در ادامه کارهایی که در دوره های قبلی صورت گرفته اند، ظرف سه یا چهار سال در دوره متوسطه انجام می دهیم تا این تمرین باعث شود که کم کم دانش آموز هنگام قرائت قرآن، صرفاً به قرائت قناعت نکند و روی آیات قرآن فکر کند و از آیات قرآن درس بگیرد. به همین دلیل این موضوع در درس اول واقع شده و پیام اصلی اش این است که به بچه ها بگوییم، در قرآن تدبر کنید و راه زندگی را به دست بیاورید.

برای تبیین این موضوع توضیح می دهیم که اصلاً چرا خداوند قرآن کریم را فرستاد. برای هدایت ما فرستاد یا برای هدایت همه و یا برای افراد خاصی، این هدایت مخصوص همه موجودات است در همه مکان ها و در همه زمان ها. این موارد را بیان می کنیم و بعد این مسئله را مطرح می کنیم:

قرآن حالا که کتاب هدایت ماست، چگونه روی این کتاب فکر کنیم. اصطلاحی که قرآن کریم در این مورد زیاد به کار می برد کلمه «تدبر» است. ما از این کلمه استفاده می کنیم. البته تأکید هم نداریم که فقط کلمه تدبر را به کار ببریم، از «تفکر» هم استفاده می کنیم. قرآن کریم گاهی از تفقه هم نام می برد. ما روی اصطلاح معینی تأکید نداریم، صرفاً قصدمان این است که بچه ها را به تفکر در قرآن کریم دعوت کنیم و این عادت را کم کم در دانش آموزان ایجاد کنیم.

وقتی دانش آموزان فهمیدند که ما می خواهیم که کل برنامه های زندگی را از قرآن کریم استخراج کنیم، به سه درس دوم، سوم و چهارم می پردازیم. در این سه درس که درس های انسان شناسی ما هستند، دانش آموزان با توجه به آیات قرآن کریم در می یابند که هدف زندگی شان چیست. این سه درس به تبیین هدف زندگی انسان اختصاص دارند. اما از چه طریق؟ با روش مراجعه به آیات قرآن کریم. برای اینکه موضوع را تبیین کنیم، در درس دوم از آیاتی درباره زندگی حضرت ابراهیم استفاده کرده ایم. این آیات همان آیات مشهور مربوط

به مواجهه حضرت ابراهیم با ماه پرستان، خورشیدپرستان، ستاره پرستان است که با آن ها ملاقات می کند و با زبان آن ها، جمله هایی را بیان می کند. خود این روش حضرت ابراهیم یک روش آموزشی بسیار قوی است. ایشان در ضمن همراهی با پرستندگان ستاره و خورشید و ماه، به آن ها می آموزد که این موجودات قابل پرستش نیستند.

محور کلیدی در این درس دو جمله از حضرت ابراهیم است: یکی اینکه می فرماید: «انی لاحب الاقلین»: من آن چیزی را که تمام شدنی، نابودشدنی و محدود است، دوست ندارم. پس متوجه این پیام می شویم که انسان «پایان ناپذیر» را دوست دارد. یعنی انسان می خواهد مطلوب هایش، مطلوب های جاودان و پایان ناپذیر باشند. جمله دوم اینکه: «انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض». وقتی می فرماید من آن را دوست ندارم، می فرماید توجه و جهت زندگی من به سمت کسی است که آفریننده زمین و آسمان است. در اینجا ما این پیام را از حضرت ابراهیم و از قرآن کریم دریافت می کنیم و از این قسمت منتقل می شویم به درس سوم.

در درس سوم وارد این بحث می شویم که چرا حضرت ابراهیم این جمله را گفت. آیا این جمله، یعنی دوست نداشتن پایان ناپذیرها، به حضرت ابراهیم اختصاص دارد یا در نهاد هر انسانی هست و حضرت ابراهیم در واقع از آن فطرت انسانی حکایت می کند؟ ما بدون اینکه از کلمه فطرت استفاده کرده باشیم، اینجا در درس سوم، بحث فطرت را مطرح می کنیم. در واقع یک درس انسان شناسی است. اسم این درس «کدامین هدف» است.

اگر توجه کرده باشیم، ما در درس دوم که از انتخاب حضرت ابراهیم سخن رفت، دو نکته حاشیه ای هم داریم: یکی اینکه انسان هدف پایان ناپذیر را می خواهد، دوم اینکه هدف های انسان متنوع هستند. این دو نکته را هم باید به دانش آموزان منتقل کنیم. پایان ناپذیری با متنوع بودن فرق می کند. یعنی اگر علم را خواست، این علم را در یک حد محدود نمی خواهد؛ تا بی نهایت آن را می خواهد. اما انسان فقط علم نمی خواهد، قدرت هم می خواهد. رحمت هم و زیبایی هم می خواهد. حتی کمالات مادی را هم می خواهد. ما در اینجا کمالات مادی و کمالات معنوی را از هم جدا نمی کنیم. انسان همه این ها را با هم می خواهد. در واقع چون انسان عصاره خلقت است، تمام هدف هایی که در موجودات دیگر تک تک وجود دارد، در او یک جا جمع شده است و همه را با هم می خواهد. این وجه تنوع طلبی انسان است.

ما در اینجا که بحث تنوع طلبی پیش می آید، در حاشیه اش می کوشیم به طور غیرمستقیم در مورد موضوع «مُد» هم آموزش بدهیم. چون وقتی بحث مُد می شود، این بحث پیش می آید که چون بچه ها تنوع طلب هستند، هر روز



دلشان می‌خواهد از یک مد تازه استفاده کنند. حالا این مد می‌تواند در لباس و شکل مو باشد یا در تلفن همراه، خودرو و چیزهای دیگر. ما اینجا آموزش می‌دهیم که اشکال ندارد انسان دنبال تنوع باشد، ولی آیا در این تنوع از خودش خلاقیت نشان می‌دهد یا تقلیدگراست؟ آن هم تقلیدگرایی کورکورانه. یعنی به شکل ظریفی با خود دانش‌آموزان در میان بگذاریم که بعضی‌ها می‌خواهند شما را تقلیدگرا جلوه بدهند. ما باید نشان بدهیم که چشممان به دیگران نیست. خودمان می‌توانیم در زندگی متناسب با فرهنگ خود، به خلاقیت دست بزنیم و مدهای متفاوت داشته باشیم. نه اینکه صرفاً چشممان به دیگران باشد تا ببینیم آن‌ها چه کار می‌کنند. این تقلیدگرایی است، تنوع‌طلبی نیست. این موضوع را در حاشیه این درس توضیح می‌دهیم. یک نکته دیگر هم این است که هر چه تنوع‌طلبی در هدف‌های بزرگ‌تر باشد، خودبه‌خود ارزشمندتر است. اگر تنوع در هدف‌های کوچک باشد، مانع کمال انسان و رسیدن به هدف‌های بزرگ می‌شود.

اکنون دانش‌آموز با این سؤال روبه‌رو می‌شود که من این هدف‌ها را چگونه دسته‌بندی کنم تا بتوانم یکی را مقدم قرار بدهم و یکی را مؤخر. یکی را اصلی قرار دهم، یکی را فرعی. به یکی بیشتر توجه کنم و به یکی کمتر و یکی را تابع دیگری قرار دهم. یعنی دسته‌بندی هدف‌ها موضوع اصلی درس سوم است و به همین دلیل عنوانش هست: «کدامین هدف». ابتدا از دانش‌آموزان می‌خواهیم که خودشان هدف‌هایی را که تشخیص می‌دهند و دوستانشان در زندگی انتخاب کرده‌اند، را فهرست کنند. دانش‌آموزان فهرستی از این هدف‌ها تهیه می‌کنند. این فهرست می‌تواند شامل ۱۰ تا ۱۵ هدف باشد که آن را هم به شکل گروهی و هم به شکل فردی می‌توانند آماده کنند.

بعد از اینکه فهرست تهیه شد، از خودشان می‌خواهیم که هدف‌ها را طبق سلیقه خودشان به هر نحو که می‌خواهند دسته‌بندی کنند: هدف‌های فردی و هدف‌های اجتماعی، یا هدف‌های بزرگ و هدف‌های کوچک، یا هدف‌های دنیوی و هدف‌های اخروی. این هدف‌ها ممکن است از بازیکن بزرگ فوتبال شدن تا دانشمند بزرگ یا پولدار شدن. در این قسمت ما می‌گذاریم ذهن دانش‌آموزان خودش فعال باشد.

به این ترتیب، آن‌ها هدف‌ها را در دو، سه و یا چهار دسته جا می‌دهند و برای هر دسته هم نام خاصی را انتخاب می‌کنند. اکنون بر می‌گردیم به آیات اول درس و می‌گوییم: شما یک تقسیم‌بندی انجام دادید، ولی ما می‌خواهیم ببینیم که خداوند چگونه هدف‌ها را تقسیم‌بندی می‌کند. مشخص است که اگر ما از خداوند این درس را بگیریم و از خدا بیاموزیم که چگونه هدف‌هایمان را تقسیم‌بندی کنیم، اول اختلاف ما با دوستانمان از بین می‌رود، دوم به ملاکی توجه می‌کنیم که در آن ملاک اشتباهی نیست؛ چون خداوند برای ما اشتباه بیان نمی‌کند. پس به سراغ آیات اول درس می‌رویم. البته ما در هر درسی که وارد می‌شویم، اول، آیات را قرائت می‌کنیم و بعد ترجمه آیات را انجام می‌دهیم. می‌دانید که قرائت در هر بار که از کسی می‌پرسیم چهار نمره دارد و ترجمه سه نمره. با این کار دانش‌آموزان با آیات آشنایی نسبی پیدا کرده‌اند و می‌توانیم وارد تبیین درس شویم. حالا فرض می‌کنیم این کار قبلاً انجام شده است و دانش‌آموزان هم هدف‌هایشان را تقسیم‌بندی کرده‌اند. دوباره برمی‌گردیم به کار روی آیات تا ببینیم قرآن کریم هدف‌ها را چگونه برای ما تقسیم‌بندی کرده است.

برای این کار دانش‌آموزان باید فعالیت صفحه ۳۰ و ۳۱ کتاب درسی را انجام بدهند. یعنی معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی کدام‌اند و قرآن کریم چه معیارهایی را در اختیار ما قرار می‌دهد. توجه دارید که این تبیین پیام آیات و فعالیت‌های داخل درس، باید در کلاس انجام شوند. یعنی ما وقتی رسیدیم به صفحه ۳۰ پیام آیات، به بچه‌ها نگوئیم که در منزل کار کنید و بیاورید. همین‌جا باید بگوئیم که بچه‌ها ما باید معیارهایمان را از قرآن بگیریم. حالا شما به سراغ قرآن بروید و معیارها را استخراج کنید. نحوه اجرای این فعالیت در کتاب «راهنمای معلم» آمده است، ما از پیام آیات متوجه می‌شویم که هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها دو دسته‌اند: هدف‌ها و دل‌بستگی‌های پایان‌پذیر که مثلاً در قرآن کریم در یک‌جا تحت عنوان «عاجله» و در جایی دیگر تحت عنوان «دنیا» آمده است؛ «من اراد الدنيا» یا «من اراد العاجله». گروه دیگر هدف‌های پایان‌ناپذیرند که گاهی تحت عنوان هدف‌های اخروی از آن‌ها نام برده شده.

قرآن کریم به ما نشان می‌دهد که اگر کسی هدف‌های پایان‌پذیر را به‌عنوان هدف اصلی خودش انتخاب کند، این هدف مانع رشد هدف‌های پایان‌ناپذیر می‌شود. مثلاً اگر هدف پایان‌ناپذیری مثل علم را انتخاب کند و بگوید من این علم را می‌خواهم برای یک هدف پایان‌پذیر، مثل کسب ثروت، هدف واقعی‌اش در زندگی کسب ثروت است. می‌توانید از دانش‌آموزان بخواهید با عددی که جلوی هر هدف در فهرست اهداف می‌گذارند، آن‌ها را درجه‌بندی کنند.

قرآن حالا که کتاب هدایت ماست، چگونه روی این کتاب فکر کنیم. اصطلاحی که قرآن کریم در این مورد زیاد به کار می‌برد کلمه «تدبر» است. ما از این کلمه استفاده می‌کنیم. البته تأکید هم نداریم که فقط کلمه تدبر را به کار ببریم، از «تفکر» هم استفاده می‌کنیم

حتی ممکن است به ۱۵ هدف درجه سه بدهند. در مورد این درجه بندی هم با آن‌ها وارد بحث نمی‌شویم، چون اینجا کاملاً سلیقه‌ای است. هر دانش‌آموزی ممکن است یک جور در این مورد تقسیم‌بندی کند. البته با این تقسیم‌بندی به یک ارزیابی از کلاس دست می‌یابیم و می‌فهمیم توجه دانش‌آموزان کلاس ما الان بیشتر به چه هدف‌هایی است. به علاوه، قصد نداریم دانش‌آموزان حتماً به این نتیجه برسند که مثلاً عدالت یا شجاعت از همه مهم‌تر است. این تقسیم‌بندی مقدمه ورود به درس بعدی است و هنوز بحث ما انسان‌شناسی است. چون می‌خواهیم برترین هدفی را که انسان می‌تواند انتخاب کند، نشان بدهیم.

روشن است که ما برترین هدف را باید در بین هدف‌های اصلی جست‌وجو کنیم نه هدف‌های فرعی. هدف‌های اصلی هم دیدیم که چه قدر تعدادشان زیاد است. در اینجا نباید بگوییم یکی از این هدف‌های اصلی را بیان کنید یا کدام هدف برتر است. بلکه هر کس که بتواند هر چه جامع‌تر، هدف‌های خوب و خصلت‌های زیبا را در وجود خودش به وجود بیاورد، او به هدف اصلی نزدیک شده است. یعنی اگر هم عالم باشد هم شجاع، هم شجاع باشد هم عابد، هم عابد باشد و هم عدالت‌دوست، به تدریج به برترین هدف نزدیک می‌شود.

اما چه کسی جامع همه صفات زیبای عالم است؟ مشخص است که او خود خداست. یعنی هر قدر ما به خدا نزدیک‌تر شویم، به هدف برتر نزدیک‌تر شده‌ایم. همچنین مشخص است که نه تنها خدا جامع همه صفات زیباست، بلکه بی‌نهایتش هم در خداست. هر صفتی به نحو مطلق و بی‌نهایت در خداست. از اینجا متوجه می‌شویم که وقتی می‌گوییم هدف و مقصد زندگی‌مان خداست، یعنی می‌خواهیم جامع صفات زیبایی شویم که در خداوند هست؛ البته به نسبت خودمان. در واقع می‌خواهیم تجلی بخش صفات الهی شویم. هر چه بیشتر و بهتر این زیبایی‌ها را در وجود خود متحقق کنیم، به لذت‌های معنوی بیشتری می‌رسیم که قابل وصف نیستند. یعنی هر چه کمال کسب می‌کنیم، لذت ما از زندگی هم عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود. این موضوع را در این درس تبیین می‌کنیم. در پایان درس وقتی می‌گوییم هدف زندگی تقرب به خداست، دانش‌آموز متوجه است که تقرب به خدا یعنی چه. دیگر می‌فهمد که تقرب به خدا به معنی تقرب مکانی و یک مفهوم مبهم نیست. در واقع منظور این است که ما در جهت کسب زیبایی‌هایی که در خداوند وجود دارد، بکوشیم. اگر خداوند عالم است، ما بکوشیم که در وجودمان علم محقق شود. اگر خداوند رحمان و رحیم است، بکوشیم که مراتبی از آن رحمت خداوند در وجودمان شکل بگیرد.

پس هدف اصلی خلقت، تقرب به خداست برای رسیدن به زیبایی‌های مطلق که در وجود خداوند است. از اینجا

متوجه می‌شویم که حضرت ابراهیم چرا در درس دوم فرمود: «انی لاحب الالین انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین». پیام حضرت ابراهیم در پایان درس چهارم در واقع روشن و تبیین می‌شود. اینجا باید دانش‌آموزان را برگردانیم به درس دوم تا ببینند حضرت ابراهیم چه چیزی فرمود و چرا. این به معنی تفکر در قرآن است. یعنی ما از قدرت عقلمان استفاده کردیم و در این آیه قرآن تفکر کردیم و متوجه شدیم که واقعاً این همان بیان فطری است که در داخل وجود هر انسانی هست. پس پایان درس چهارم این است که: محبوب زندگی انسان، خداست.

تورا چگونه بخوانیم؟

به سراغ درس‌های پنجم و ششم می‌رویم. عنوان درس پنجم این است: «تورا چگونه بخوانیم؟» درس ششم هم در حمد و تسبیح محبوب است؛ این دو درس به هم ارتباط دارند؛ یعنی یک درس هستند که در دو بخش تنظیم شده‌اند. اینجا هم من اسم این دو درس را خداشناسی نمی‌گذارم؛ یعنی ما با هدف خداشناسی وارد این دو درس نمی‌شویم، بلکه وقتی انسان فهمید که محبوب و جهت زندگی‌اش کیست، یکی از کارهایی که باید برای رفتن به سمت محبوب انجام بدهد، این است که با او بیشتر آشنا شود. هر چه آشنایی عمیق‌تر باشد، علاقه و محبت به محبوب هم بیشتر می‌شود. پس در اینجا درس ما درس خداشناسی است اما به نیت شناخت عمیق‌تر محبوب زندگی خودمان. می‌دانیم که شناخت هر چیزی عبارت است از شناخت صفات آن چیز. به تعبیر دیگر، باید ببینیم چه صفاتی را دارد و چه صفاتی را ندارد. برای شناخت خداوند هم که به خود او دسترسی نداریم، دو منبع در اختیار داریم: یکی کتاب تکوین جهان خلقت که اثر خداوند است، یکی هم کتاب تدوین؛ یعنی قرآن کریم. ما در قرآن کریم با بیشتر صفات و ویژگی‌های خداوند آشنا می‌شویم. در مورد کتاب خلقت هم، خود قرآن کریم مرتب می‌فرماید: این جهات آیت خداست «و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون» نشانه بودن یعنی نشان می‌دهد که خدا چه ویژگی‌هایی دارد.

پس در درس پنجم، در قالب یک مناجات و دعا ما می‌فهمیم که چگونه می‌توانیم محبوب زندگی خودمان را بهتر بشناسیم. اما چرا این نکته در قالب دعا آمده و در قالب یک متن استدلالی نیامده است؟ برای اینکه اگر ما در قالب متن استدلالی می‌آوردیم، دانش‌آموزان این متن استدلالی را حفظ می‌کردند و تلاش فکری چندانی به خرج نمی‌دادند. علاوه بر این، وقتی در قالب مناجات می‌آید، آن تأثیر عاطفی هم که مورد نظر ماست، در اینجا بیشتر می‌شود. از بین دانش‌آموزان، دانش‌آموزی که صوت و کلام بهتری دارد و قبلاً تمرین کرده

موضوع حضرت ابراهیم یک روش آموزشی بسیار قوی است. ایشان در ضمن همراهی با پرستندگان ستاره و خورشید و ماه، به آن‌ها می‌آموزد که این موجودات قابل پرستش نیستند

است، یک‌بار این متن را در کلاس قرائت می‌کند و یا توسط دو یا یک گروه این کار انجام می‌شود. بعد که درس پنجم از این حیث مرور شد و دانش‌آموزان در فضای عاطفی درس قرار گرفتند، وارد تبیین می‌شویم.

در آخر این درس سؤال شده است که چرا خداوند را آن‌گونه که شایسته اوست، نمی‌توان شناخت؟ کدام آیه بیانگر این موضوع است؟ یعنی استدلالی که زمینه‌اش در متن درس وجود دارد و آن استدلال را دانش‌آموز تعیین می‌کند. البته لازم نیست که حتماً به شکل منطقی مقدمه اول، مقدمه دوم و نتیجه را بنویسد. بلکه می‌گوییم وجود و دانش ما محدود است و وجود و قدرت خدا بی‌نهایت است. چگونه محدود می‌تواند بر بی‌نهایت احاطه پیدا کند؟ همین توضیح یعنی مقدمه ما. نتیجه می‌گیریم انسانی که محدود است، نمی‌تواند نامحدود را که خداست بشناسد. منظور ما این نیست که عین مقدمه منطقی، صغرا و کبرا آورده شود. فقط باید ذهن دانش‌آموز منظم باشد و از مقدمه به نتیجه برسد. این تمرین مهمی است. دانش‌آموز در متن جست‌وجو می‌کند، تغییری در آن به وجود می‌آورد و به‌عنوان استدلال خودش ارائه می‌دهد. بعد هم سؤال دوم و بقیه سؤال‌ها را جواب می‌دهد.

در تمرین بعدی، در پیام آیات، صفاتی را که خداوند در قرآن فرموده است، استخراج می‌کند؛ مثل قادر، رازق، خالق و ... حالا گاهی این صفات مستقیم از آیه برمی‌آیند، گاهی با قدری فکر کردن دانش‌آموز روی آیه و راهنمایی و کمک معلم به دست می‌آیند. پس در پایان درس پنجم که درس «تو را چگونه بخوانم؟» است، دانش‌آموز متوجه می‌شود که چگونه صفات محبوب خودش را به دست آورد. در این «بخوانم» هم نکته‌ای غیرمستقیم به دانش‌آموز گفته شده است. بخوانم یعنی یاد کنم و نام ببرم. نام‌ها هم حقیقتاً همان صفات و ویژگی‌هایی است که در آن مخاطب ما وجود دارد. وقتی می‌خوانیم «الحمد لله رب العالمین»، داریم خدا را ستایش می‌کنیم و داریم خدا را می‌خوانیم. این خواندن از طریق صفات و ویژگی‌هاست.

در حمد و تسبیح محبوب

وارد درس ششم می‌شویم؛ یعنی «در حمد و تسبیح محبوب». می‌بینید که بین درس‌ها ارتباط وجود دارد. یعنی از «انتخاب بزرگ» شروع کردیم تا به حمد و تسبیح محبوب

رسیدیم. به این روند درس باید خوب توجه کنیم که درس‌ها کاملاً ارتباط دارند و هر یک تابع دیگری است. خوب، ما هنوز می‌خواهیم شناسایی را بیشتر کنیم.

گفتیم که شناخت هر چیزی شناخت صفاتی است که به او نسبت می‌دهیم و صفاتی که از او سلب می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم این قلم است و ویژگی‌هایش را می‌گوییم؛ مثل طول، جنس و ... با این وضع متوجه می‌شویم که این قلم می‌تواند بنویسد و می‌توانیم آن را بشناسیم. پس شناخت هر چیزی، شناخت ویژگی‌هایی است که دارد یا ندارد. البته در مورد خداوند این موضوع باید بسیار دقیق‌تر رعایت شود. خداوند کمال مطلق است. تمام صفات کمالی را دارد که اسمشان را می‌گذاریم صفات ثبوتی یا کمالی؛ صفاتی که در آن‌ها نقص نیست و تمام صفات سلبی یا نقص آن‌ها را از خداوند دور می‌کنیم. یعنی خداوند موجودی است که همه زیبایی‌ها را دارد و هیچ نقص و زشتی در او وجود ندارد؛ و گرنه خدا نمی‌شد. اینکه می‌گوییم دارد، تحکمی نیست، استدلال دارد. چون خداوند موجود کاملی است، نقص‌ها و زشتی‌ها را ندارد و فقط خوبی‌ها را دارد. خودش سرچشمه و منبع خوبی‌هاست و خوبی‌ها در وجود خودش متمرکزند. به همین دلیل می‌گوییم خداوند جامع صفات کمالی است و صفات سلبی، یعنی صفاتی که ندارد.

اما برای اینکه کار دانش‌آموز آسان شود، روی صفاتی که سلبی هستند، متمرکز نمی‌شویم. می‌گوییم: بچه‌ها ببینید، اگر بگویید مثلاً خدا عالم است، این می‌شود صفت ثبوتی. یا اگر گفتید خدا بی‌نیاز است، باز هم می‌شود صفت ثبوتی. همین بی‌نیاز را می‌توانیم این‌طور بنویسیم: «خداوند نیازمند نیست». این می‌شود صفت سلبی. یعنی این را از خداوند دور کردیم. بیش از این وارد بحث نمی‌شویم. به دانش‌آموز همین اندازه می‌گوییم که اگر جلوی آن صفت «است» بگذارید می‌شود صفت ثبوتی و اگر جلوی «نیست» بگذارید می‌شود صفت سلبی. دانش‌آموز بعد می‌بیند که جلوی همه زیبایی‌ها می‌نویسد است و جلوی همه نقص‌ها می‌نویسد نیست.

درباره کلمه‌ای که در ابتدای درس آمده است، یعنی حمد و تسبیح باید توضیح داد. مقصود ما عبادت خدا نبود، بلکه این کلمه را آوردیم که از همین‌جا از نکته مهمی در این زمینه استفاده کنیم. حمد و تسبیح کاری است که ما در عبادت انجام می‌دهیم. یعنی خدا را که می‌پرستیم، یا حمد می‌گوییم یا تسبیح. مثلاً ما نماز را که شروع می‌کنیم، در قرائت «الحمد لله رب العالمین» می‌گوییم. حمد می‌کنیم خداوند را. چه موقع چیزی را می‌ستاییم؟ ستودن وقتی است که شما در آن زیبایی و کمال ببینید. مثلاً می‌گویید: به‌به، چه دانشمندی است! یا: به‌به، چه نقاشی زیبایی است! ستایش زمانی انجام می‌شود که زیبایی و کمال وجود دارد. بنابراین، ما هر گاه این صفات ثبوتیه را نام می‌بریم، داریم خدا را حمد می‌کنیم.

تسبیح چیست؟ تسبیح یعنی منزه دانستن. خب ما چه موقع خدا را از هر چه زشتی و نقص، منزّه می‌دانیم؟ خدا منزّه از ظلم کردن است. نقص در خدا راه ندارد. می‌گوییم: «سبحان الله عما یصفون.» آن گونه که مشرکان خدا را توصیف می‌کنند، خدا از آن توصیف منزّه است. چون در توصیف مشرکان این است که خداوند شریک دارد. در حالی که خدا منزّه از شریک داشتن است. موجود ناقص شریک دارد. موجود کامل، وقتی خودش وجود مطلق و کامل مطلق است، شریک نمی‌خواهد. بنابراین، منزّه داشتن از صفات سلبيه و ستایش کردن می‌آید روی صفات ثبوتیه.

ما اینجا یک آموزش غیرمستقیم به دانش‌آموزان می‌دهیم که هر گاه خدا را پرستش می‌کنید، یک قسمت اصلی این پرستش کردن آن است که خدا را به صفات ثبوتیه‌اش می‌خوانید. یعنی ستایش می‌کنید و از صفات سلبيه باز می‌دارید؛ یعنی منزّه می‌کنید. در رکوع می‌گوییم: «سبحان ربی العظیم و بحمده»؛ منزّه است خدا و بعدش ستایش. در سجده می‌گوییم: «سبحان ربی الاعلی و بحمده»؛ منزّه است در کنار حمد و تسبیح شکر، حمد و دعا هم داریم. قسمت اعظم خواندن خداوند و یاد خداوند، حمد و تسبیح است، اما فقط حمد و تسبیح نیست. این هم پایان درس ششم که متوجه صفات سلبيه و ثبوتی می‌شویم.

در پناه ایمان

ما تا اینجا آمادگی در اندیشه را گفتیم. یعنی هدف زندگی را شناختیم و صفات آن هدف زندگی یا آن محبوب را. قدم دومی که باید در اینجا برداریم و در درس هفتم و هشتم می‌خواهیم بگوییم، این است که از چه راه‌هایی می‌توانیم محبتمان را به هدف زندگی و محبوب زندگی که شناختیم، بیشتر کنیم. به تعبیر دیگر، ایمان خودمان را به آن تقویت کنیم.

خب، می‌دانیم که جایگاه ایمان قلب و جایگاه اندیشه، عقل است. ما با عقلمان هدف زندگی و صفات و ویژگی‌های آن را شناختیم. ولی برای اینکه به سمت آن حرکت کنیم، باید اعمالی را انجام دهیم. باید به آن ایمان قلبی پیدا کنیم. قلبمان به آن گرایش، ایمان و اعتماد پیدا کند. هر وقت قلبمان به آن متصل شود، حرکت می‌کنیم. در زندگی ما به سمت چیزهایی می‌رویم که قلباً به آن‌ها گرایش داریم؛ حالا خوب یا بد. اگر بتوانیم قلبمان را منزلگاه چیزهای خوب کنیم، آن وقت به سراغ کارهای خوب می‌رویم و به‌طور عادی دیگر از کارهای بد دست برمی‌داریم. درس‌های هفتم و هشتم می‌خواهد این موضوع را تبیین کند. ارتباط بین این درس‌ها، همان حرکتی است که ما باید انجام بدهیم تا برسیم به مرحله عمل.

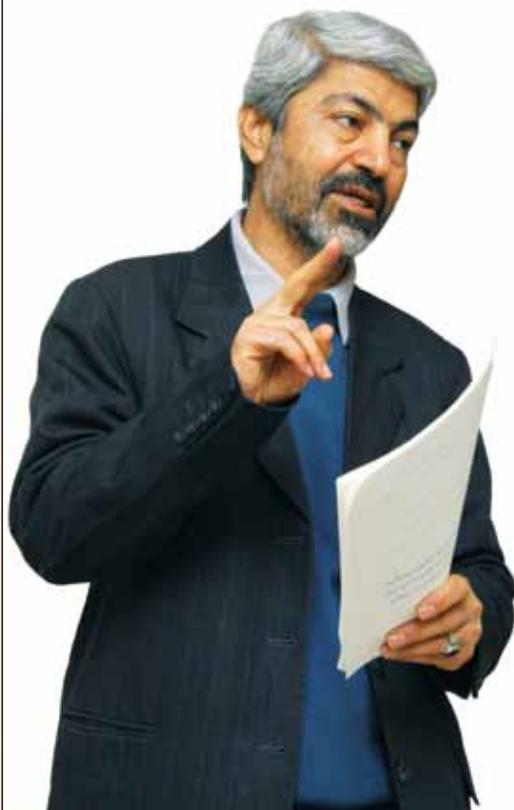
اگر برسید چرا اینجا بحث ایمان آمد، می‌گوییم می‌خواهیم به این هدف که شناختیم، ایمان بیاوریم. راه‌حل‌های تقویت ایمان در درس‌های هفتم و هشتم بیان شده‌اند. این دو درس که در واقع

رابطه بین شناخت و ایمان را تبیین می‌کنند. در این ارتباط دو نکته قابل بیان است.

نکته اول که بیشتر جنبه بحث غیرمستقیم دارد، بحث فرصت طلایی است. این فرصت طلایی «جوانی» است. تقویت ایمان در دوره جوانی بسیار آسان است. وقتی انسان این فرصت را غنیمت شمرد و روی آن تأکید کند، اگر خواست برود به سمت آن و ایمانش را به وسیله علم قوی کند، در دوره جوانی خلاقیت‌های علمی در وجودش زنده می‌شوند. اما اگر جوانی گذشت و در سن ۴۰ یا ۵۰ سالگی متوجه ارزش علم نشد، چون آن ایمان دیگر حاصل نشده است، نمی‌تواند آن تحرک لازم را به سمت علم پیدا کند. خیلی مشکل می‌شود. این است که ما به دانش‌آموزان می‌گوییم از این فرصت طلایی خودتان استفاده کنید. نگذارید زمان ایمان سپری شود. هشدارهایی که در اینجا داده می‌شود، در قالب جملات خوبی از حضرت امام (ره) نقل شده است تا دانش‌آموزان به‌طور غیرمستقیم با حضرت امام، نگرش ایشان و توجهی که به جوانان داشتند، بیشتر آشنا شوند.

در وادی امن

بعد از اینکه درس ایمان در آخر درس هشتم تمام می‌شود، ثمرات و میوه‌های ایمان را در دو بعد فردی و اجتماعی بیان کرده‌ایم. تمرینی که در اینجا در مورد میوه‌های درخت ایمان آمده است، ادامه پیدا می‌کند. احادیثی ذکر شده‌اند و از دانش‌آموزان خواسته شده است که بین آن‌ها و ثمراتی که در صفحه‌های مربوط به ایمان گفته شده است ارتباط برقرار



کند. البته منظور این نیست که هر یک از آن ثمرات به یکی از این آیات و روایات ارتباط پیدا کند. قصدمان این است که در اینجا قدرت تشخیص دانش آموز زیاد شود. چه بسا برخی موارد از این آیات و روایات گرفته نشده‌اند. دانش آموز باید بگوید که این موارد مربوط به هیچ کدام از آن ثمرات نیست. نباید به زور این موارد را به یکی از آن آیات و روایات ارتباط بدهیم. این نکته را در اجرای این تمرین در نظر داشته باشید.

نکته دیگر اینکه کتاب دارای قسمتی است تحت عنوان «بیشتر بدانیم». از همان درس اول این بیشتر بدانیم وجود دارد و در امتحانات هم نمی‌آید. اما به همین دلیلی که در امتحانات نمی‌آید، ما دنبال تأثیرات نگرشی و عاطفی آن روی دانش آموزان هستیم. مثلاً در همین درس هشتم، یک نمونه از انسانی با ایمان قوی مثال زده شده است. چون ما در درس گفتیم که هر کس در قلب ایمان قوی‌تر پیدا کند، تحرکش به سمت هدف بیشتر خواهد شد. یکی از ویژگی‌های انبیا که این طور مصمم به سمت اهدافشان می‌رفتند این بود که دارای ایمان فوق‌العاده بودند. ایمان فوق‌العاده آن‌ها را مصمم می‌کرد به سمت اهدافشان بروند. قرآن کریم به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فاستقم كما امرت»: استقامت و پایداری ناشی از ایمان‌های قوی است.

عزم خوب زیستن

در اینجا، یک نمونه از ایمان قوی را برای دانش‌آموزان از زندگی زمان معاصر خودشان مثال زده‌ایم. از شهید مطهری جریانی را نقل کرده‌ایم درباره ملاقاتی که با امام داشتند. آقای مطهری بعد از ملاقات، تصویری را از امام بیان می‌کنند. می‌فرمایند: امام یکی از نمونه‌های ایمان قوی است. این مربوط می‌شود به قبل از انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه که شهید مطهری با امام در پاریس ملاقات می‌کنند. این ماجرا زمینه آشنایی دانش‌آموزان را با امام فراهم می‌کند. یعنی این گونه نیست که ما در درس‌های دینی و قرآن، یک درس خاص را به اندیشه‌های سیاسی امام اختصاص دهیم. بلکه در لابه‌لای درس‌ها امام مطرح شده‌اند تا دانش‌آموزان با ایشان آشنا شوند. پس درس هفتم ما شد «در پناه ایمان» و درس هشتم شد «در وادی امن».

در اینجا بخش اول به پایان می‌رسد. دانش‌آموزان تا اینجا هر چه را که مربوط به آمادگی در اندیشه و قلب است، آموخته‌اند. فهمیده‌اند که خداوند را به عنوان هدف زندگی بشناسند و ایمانشان را به خداوند قوی کنند. ایمان که قوی شد، تصمیم به رفتن به سوی زیبایی‌ها و خوبی‌ها اتفاق می‌افتد و آهنگ سفر می‌آید. در مرحله دوم نحوه

تصمیم‌گیری مطرح می‌شود. در اینجا باید توجه داشته باشیم که دین را به عنوان برنامه ارائه دهیم، و الا می‌دانید که امروز، برنامه‌ها جنبه غیردینی دارند. برنامه‌های معنوی غیردینی که امروز به دانش‌آموزان در کتاب‌های مختلف پیشنهاد می‌شوند، بیشتر در حوزه تربیتی و روان‌شناسی تربیتی هستند؛ مانند «صد گام به خوشبختی»، «راه رسیدن به خوشبختی» یا «رازهای موفقیت». این برنامه‌ها، برنامه‌هایی لائیک و غیردینی هستند که اگر وارد زندگی دانش‌آموز شوند و او احساس کند، با این کارها به موفقیت می‌رسد، دیگر چه نیازی به دین است؟ آن جنبه‌های متعالی برای زندگی‌اش از دست می‌رود. اگر ما بتوانیم دین را کاربردی ارائه دهیم که احساس کند روی آن می‌تواند برنامه‌ریزی کند، این اتفاق صورت نخواهد گرفت. پس قدم دوم یک گام به سوی تنظیم برنامه‌هاست آن طور که خداوند فرموده است، ارائه می‌کنیم.

پایداری در عزم

پس گام بعد از شناخت هدف، تصمیم‌گیری است. چگونه تصمیم بگیریم که به هدفمان نائل شویم؟ برای این گام دو درس تدوین شده است. درس اول با عنوان «عزم خوب زیستن» که می‌شود درس نهم و درس دهم با عنوان «پایداری در عزم». این دو درس هم به هم مرتبط‌اند. همان طور که در بخش اول ما درس‌های مرتبط داریم و کتاب زندگی، یعنی کتاب قرآن کریم، با همه درس‌ها مرتبط است و همه آن‌ها را دربر می‌گیرد، این دو درس هم به یکدیگر مرتبط‌اند و تصمیم یا عزم را بیان می‌کنند.

تصمیم‌گیری همراه با یک عهد است. عهد و پیمانی است که انسان می‌بندد: خدا یا عهد می‌کنم که از امروز، نماز را اول وقت بخوانم! خدایا از امروز عهد می‌کنم، عزم را در درس خواندن و مطالعه زیاد کنم. خدایا عهد می‌کنم یک صفحه قرآن را فردا بعد از نماز صبح بخوانم. همین‌طور سایر برنامه‌هایی که با خودش عهد می‌کند و تصمیم می‌گیرد که اجرا کند. در اینجا گفته‌ایم که عهد سه جنبه دارد و یکی «عهد کلی» است: خدایا تصمیم می‌گیرم در مسیر دین تو حرکت کنم؛ اشتباهات گذشته را جبران کنم؛ خدایا عهد می‌کنم یک برنامه داشته باشم. دیگری «تجدید عهد» است. این عهد به طور متناوب، روز و هفته و ماه و سال، در شب‌های قدر و در ماه محرم تجدید می‌شود. سومی هم «تکمیل عهد» است. چون انسان یکباره نمی‌تواند همه کارهای خوب را در وجود خودش محقق کند. پس گام به گام، امروز این کار خوب، فردا آن کار خوب و ... پیش می‌رود و تکمیل عهد را انجام می‌دهد. یعنی یاد می‌گیرد که وقتی می‌خواهد تصمیم بگیرد،

انجام چه کارهایی را با خداوند عهد و پیمان ببندد. در درس بعد که این عهد و پیمان را بسته است، درمی یابد که چگونه به این عهد و پیمان وفادار بماند. بحث پایداری در عزم و تصمیم در درس دهم ارائه می شود. موارد متعددی آنجا گفته شده است.

در زمره بیداران

عنوان درس یازدهم هست: «در زمره بیداران». ابتدا در مورد عنوان فصل چیزی به دانش آموزان نمی گوئیم و از آن ها می خواهیم که در پایان درس بگویند چرا نام آن «در زمره بیداران» است. دو موضوع مراقبت از عهد و محاسبه رفتار خودمان، محورهای اصلی این بحث هستند. آن بحث برنامه ریزی که گفتیم باید مورد نظرمان باشد. هر کسی برنامه های می ریزد، باید از این برنامه مراقبت کند. در پایان اجرای برنامه اش هم باید محاسبه کند که میزان موفقیتش چه قدر بوده است و میزان موفقیت را بررسی کند. عوامل موفقیت و عدم موفقیت را در نظر بگیرد و بعد برای گام بعدی خودش را آماده کند. پس ببینید این مراقبت و محاسبه موضوعی خاص نیست که حتماً جنبه های عرفانی والا داشته باشد. حتی کسی که می خواهد ورزش کند بدن خودش را پرورش بدهد، نیازمند آن است که از برنامه اش مراقبت کند و میزان موفقیتش را در پرورش دادن اندامش محاسبه کند. در برنامه های عملی این مهم ترین کار در زندگی است. یعنی اگر می خواهیم نظمی به زندگی مان بدهیم و برنامه ریزی داشته باشیم، خودمان باید این کار را بکنیم.

توجه داشته باشیم که وقتی وارد این قسمت ها می شویم که جنبه های عملی دارند، از ما به عنوان معلم انتظار می رود که از شرایط اولیه برخوردار باشیم. یعنی عالمی که مطلقاً بی عمل باشد، ان شاء الله نباشیم. تأثیر گذاری حرفمان به این بستگی دارد که اسوه دانش آموزان باشیم. این سه درس مرحله دوم، یعنی آهنگ سفر، را پوشش می دهد. تا اینجا فهمیدیم که چگونه تصمیم گیری کنیم، چگونه از تصمیم هایمان مراقبت کنیم و تصمیم هایمان را به اجرا برسانیم. حالا می رسیم به مرحله سوم که خود آن برنامه ریزی است که باید انجام شود؛ برنامه ای که در زندگی مان باید بریزیم، اینجا معرفی می شود.

این برنامه در ارتباط با پنج موضوع است. کل برنامه های دینی در ارتباط با پنج موضوع اند. اصلاً هر برنامه جامعی برای زندگی باید این پنج موضوع را داشته باشد، والا برنامه ناقصی است: موضوع ارتباط با خدا، موضوع ارتباط با خود، موضوع ارتباط با جامعه، موضوع ارتباط با خلقت و موضوع ارتباط با طبیعت. اگر شما کل برنامه های دین را ملاحظه کنید، یا به

یکی از این ها برمی گردد با به دو یا سه مورد از آن ها. البته این طور نیست که هر برنامه برای یک موضوع باشد. مثلاً برنامه نماز جماعت. در نماز جماعت، هم در ارتباط با خدا هستیم، هم در ارتباط با جامعه؛ چون با مردم نماز را به جای می آوریم و سبب تحکیم وحدت بین مردم می شود.

آیین رهروی

اما چرا ما این تقسیم بندی پنج گانه را آورده ایم؟ به خصوص چرا خانواده را از جامعه جدا کرده ایم؟ چرا نگفته ایم موضوع ارتباط با دیگران که خانواده هم جزو آن باشد؟ برای آنکه در دین برای خانواده برنامه های اختصاصی وجود دارد و قرآن کریم روی خانواده تأکید می کند. سیره معصومین ما هم در این مورد موجود است. ما باید در زندگی برای خانواده برنامه خاص داشته باشیم. یعنی من به عنوان پدر یا من به عنوان فرزند، باید برنامه خاص داشته باشم. مادر، پدر، دختر، پسر باید در جایگاه خودشان در خانواده، وظیفه شان را انجام دهند تا به آن اهداف و کارکردهایی که خداوند برای خانواده در نظر گرفته و پیش بینی کرده است نایل شود.

دو نکته دیگر در اینجا هست. یکی ممکن است بگویند ما در دین همه برنامه ها را برای خدا انجام می دهیم. پس به یک معنا، همه برنامه ها در ارتباط با خدا هستند. چرا خدا را در اینجا در عرض موضوع های دیگر قرار داده اید؟ بیان می کنیم: درست است که انسان به لحاظ نیت و قصد، هدفش در دین، حقیقتاً هر کاری که می کند، باید در راه خدا باشد. همان «قربت الی الله» که نیت می کنیم؛ یعنی خدایا چون تو گفتی انجام می دهیم. ولی این تقسیم بندی به ما نشان می دهد که کار خودش در ارتباط با چیست. مثلاً اگر ما به نیت نظافت دستمان را شستیم، و در این نظافت، قصد تقرب کردیم، در ارتباط با خودمان است. یا اگر مثلاً درخت کاری کردیم و درخت را در طبیعت کشت کردیم، در ارتباط با خلقت و طبیعت است. در این تقسیم بندی، ارزشمندی همه کارها به لحاظ نیت و قصد به این است که در ارتباط با خداوند است. چون خداوند فرمود و در واقع خدا محبوب ماست، انجام می دهیم.

دانش آموز با این سؤال رویه روی شود که من این هدف ها را چگونه دسته بندی کنم تا بتوانم یکی را مقدم قرار بدهم و یکی را مؤخر. یکی را اصلی قرار دهم، یکی را فرعی. به یکی بیشتر توجه کنم و به یکی کمتر و یکی را تابع دیگری قرار دهم

به پدر و مادر در طول روز شامل چه مواردی می‌تواند باشد؟ کارهایی را که در خانه می‌خواهد انجام بدهد، با مشخص کردن زمان هر کدام در جدول ثبت کند. اگر نیاز دارد کتاب را مطالعه کند، آن را مشخص می‌کند و در این زمینه برنامه‌ریزی می‌کند و انجام می‌دهد چه قدر خوب است که انسان در جوانی این دفتر را داشته باشد و تا آخر عمرش آن را تکمیل و تکمیل‌تر کند. خواهد دید که این نظم چه قدر به زندگی‌اش معنا می‌دهد و چه قدر فرصت‌ها را برای او مفید می‌کند. فرصت‌سوزی در زندگی از بین می‌رود و انسان موفق می‌شود.

اگر ما بتوانیم دانش‌آموزان را ترغیب کنیم که به سمت این رفتارهای عملی بروند، در تدریس و تربیت خودمان موفق بوده‌ایم. البته رسیدن به این توفیق مستلزم آن است که خودمان گام‌های اصلی را برداریم. در سال اول در ارتباط با این پنج موضوع -همین‌طور که عرض کردم کتاب گنجایش زیادی ندارد- چند مورد پیشنهاد داده‌ایم. عنوان درس دوازدهم «آیین رهروی» است که به تبیین همین پنج موضوع اختصاص دارد و در آن، استفاده از برنامه‌ریزی را بیان می‌کنیم. دانش‌آموزان باید دقت داشته باشند که اگر ما در اینجا طبیعت را مثال زده‌ایم -که خداوند آن را خلق کرده است- برای آن است که در طبیعت اتلاف وقت نداریم و همه

سؤال دوم این است که آقا همه کارها را ما خودمان انجام می‌دهیم. پس همه‌اش در ارتباط با خودمان است. باز اینجا توضیح می‌دهیم منظور از خودمان، کننده کار نیست بلکه می‌خواهیم ببینیم این کار در ارتباط با چه موضوعی اتفاق افتاده است. گاهی کار در ارتباط با خودم اتفاق می‌افتد. مثلاً اگر مطالعه می‌کنم برای این است که دانشم بیشتر شود. نظافت که می‌کنم، برای این است که سلامت خودم بیشتر شود. در ارتباط با خانواده، احترام پدر و مادر را به جا می‌آورم. یک موقع در ارتباط با جامعه، مثلاً به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازم. کل برنامه‌های دین، اعم از اخلاقیات و احکام، در این پنج موضوع جا می‌گیرد. به همین دلیل شما در بخش عملی کتاب دیگر بخش احکام و اخلاق ندارید. احکام و اخلاق در قالب همین پنج موضوع تنظیم می‌شود و سال به سال تعدادی را که جا دارد، در کتاب بیان می‌کنیم.

اما اصل این است که هر دانش‌آموز در زندگی، خودش این‌ها را تنظیم کند. مثلاً جدولی در منزل داشته باشد که در آن برای خودش برنامه‌ریزی کند. صفحه‌ای را به برنامه‌هایی در ارتباط با خدا اختصاص دهد. مثلاً نماز یا دعای خاصی را که می‌خواهد بخواند و هر کاری را که در ارتباط با خداوند می‌خواهد انجام دهد، در آن بنویسد. صفحه دیگری را مثلاً به برنامه‌هایی در ارتباط با خانواده اختصاص دهد. مثلاً کمک



امور آن براساس برنامه‌ریزی تکمیلی است. خدا برنامه‌ریزی را در اختیار خودمان قرار داده است. بکوشیم که از خلقت عقب نمانیم. اگر ما دائم وقت تلف شده داشته باشیم، به ضرر خودمان می‌شود.

در حضور دوست

در درس سیزدهم با عنوان «در حضور دوست»، وارد اولین برنامه می‌شویم. عنوان درس چهاردهم عبارت است از «همدلی و همراهی». پس این خودش شد نحوه برنامه‌ریزی در آن پنج قلمرو (آیین رهروی)، اولین قلمرویی که در نظر گرفته شده، بحث ارتباط با خداست که در حضور دوست، تبیین درس نماز است. در کتاب‌های سال قبل آموزش نماز داده شده است و بچه‌ها احکام نماز را می‌دانند. در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی مقدماتش را خوانده‌اند و مثلاً انواع و اقسام طهارت را یاد گرفته‌اند. اینجا بحث بیشتر روی حکمت نماز است و اینکه حقیقت نماز چیست. در اینجا، حقیقت نماز، به‌عنوان بهترین نوع پرستش یا شکل پرستش معرفی و گفته شده است که در هر پرستش و یاد خدا، ما تسبیح، حمد، شکر و دعا داریم. بعد در بررسی نماز نشان داده‌ایم که نماز یک نمونه‌اعلای پرستش و یاد خداست.

همدلی و همراهی، ادب دوستی

درس «همدلی و همراهی» یکی دیگر از درس‌های برنامه‌ریزی است و ادامه آن در درس با عنوان «ادب دوستی» می‌آید. این دو درس هم در واقع در ارتباط با دیگران و جامعه است و آموزش نحوه دوستی را بیان می‌کند. در اینجا براساس تقسیم‌بندی، ما این دو درس را در آخر و جزو برنامه‌ریزی آورده‌ایم. شما دبیران می‌توانید این دو درس را در ابتدای سال تدریس کنید. به‌خصوص که دانش‌آموزان ما پس از دوره راهنمایی وارد دوره متوسطه می‌شوند و اگر محیطشان تغییر کرده باشد، با دانش‌آموزان جدیدی روبه‌رو می‌شوند. برای آنکه دوستان جدیدی را پیدا کنند، باید نحوه برخورد با دانش‌آموزان جدید را بدانند تا در دوست‌یابی موفق باشند و دوستان خوبی انتخاب کنند. از نظر بارم‌بندی هم هیچ اشکالی ندارد که این دو درس زودتر تدریس شوند، چون طرح سؤال در اختیار خود شماست.

در آخر درس پانزدهم، برای اولین بار دانش‌آموزان را با کتاب «معجم المفهرس» قرآن کریم آشنا می‌کنیم؛ چون بحث تدبیر مطرح بود و دانش‌آموزان باید کمی مطالعاتشان را در مورد قرآن کریم عمیق‌تر کنند. در اینجا در یک صفحه،

آیاتی که بیان می‌کنند خداوند چه چیزهایی را دوست دارد و چه چیزهایی را دوست ندارد، به کمک کتاب معجم انتخاب و آورده شده است. اگر ما این کتاب را در منزل داریم، خوب است آن را سر کلاس بیاوریم تا بچه‌ها با آن آشنا شوند. مثلاً کلمه «مطهرین» یا «محسنین» را در این کتاب و در قرآن کریم پیدا کنند تا کم‌کم با این کتاب آشنا شوند. معجم المفهرس کتابی کاربردی است برای پیدا کردن آیات مورد نظر در قرآن کریم. مثلاً دانش‌آموزی می‌خواهد در مورد نماز مقاله بنویسد و به آیات نماز احتیاج دارد. خب از کتاب معجم استفاده می‌کند و آیات نماز را در جای‌جای قرآن می‌یابد. این کتاب برای تحقیق روی قرآن بهترین منبع است.

وقتی به پایان کتاب رسیدیم، از دانش‌آموزان تقاضا می‌کنیم صفحه‌ای تنظیم کنند برای موضوعاتی که در این سه مرحله آموخته‌اند. در مرحله اول مثلاً ممکن است بنویسند، هدف زندگی آموخته شد؛ صفات سلبی، صفات ثبوتی و ... در مرحله دوم مثلاً می‌نویسند: عزم، تصمیم‌گیری و مراقبت. در مرحله سوم، پنج موضوع را نام می‌برند و مثلاً می‌نویسند: موضوع اول نماز، موضوع‌های دوم و سوم که خود و خانواده است و موضوع چهارم جامعه است که دوستی را آموخته، و موضوع پنجم که بحث خلقت است و چیزی آموخته نشده.

بدین صورت، دانش‌آموز فشرده‌ای از کتاب را در یک ورق تنظیم می‌کند؛ البته با همان مفاهیم ریز و جزئی. بر این اساس معلوم می‌شود که کتاب چه چیزی را به دانش‌آموز ما منتقل کرده است. آخر کتاب هم کتاب‌شناسی است. هدف اصلی ما از ارائه کتاب‌شناسی این بوده است که دانش‌آموزان با این کتاب‌ها برخورد کنند؛ تحقیقی در مورد این کتاب‌ها به دانش‌آموزان بدهید و بخواهید که از کتاب‌خانه مدرسه استفاده کنند. با مدیر مدرسه هم صحبت کنید که هنگام خرید کتاب برای مدرسه، از این فهرست استفاده کند. به این ترتیب، دانش‌آموزان از نظر فکری و مطالعاتی در زمینه دین ارتقا می‌یابند. البته برخی کتاب‌ها مخصوص معلم هستند ولی خیلی از آن‌ها هم برای دانش‌آموز مناسب‌اند.

ما باید فرهنگ کتاب‌خوانی سازنده و مؤثر را در ارتباط با آموزش‌های برنامه‌ریزی شده و دقیقی که اهداف تربیتی معینی دارند، پرورش دهیم. ان‌شاءالله دانش‌آموزان ما با این کتاب‌ها آشنا شوند و با علاقه‌مندی، مطالعات دقیق درسی‌شان را بیشتر کنند که اصل آن تربیت‌ها در مطالعات غیردرسی و غیررسمی است. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.